شرحی بر دعای روزانه حضرت زهرا (علیه االسلام) (2)

پدید آورنده : علی حائری ، صفحه 26

دعای روز شنبه

در طلب رحمت

قالَت فاطِمةُ عَلَیهاالسَّلام فی دُعائِها یَومَ السَّبتِ:

1ـ «اَللّهمّ افْتَح لَنا خَزائِنَ رَحمَتِکَ وَ هَب لَنا اللّهُمَّ رَحمَةً لا تُعَذِّبُنا بَعدَها فی الدُّنیا و الآخِرَة».

2ـ «وَ ارزُقنا مِن فَضلِکَ الواسِعِ رِزقاً حَلالاً طَیِّباً وَ لاتُحوِجنا وَ لا تُفقِرنا اِلی اَحَد سِواکَ».

3ـ «وَ زِدنا لَکَ شُکراً وَ اِلَیْکَ فَقْراً وَ فاقَةً وَ بِکَ عَمَّنْ سِواکَ غِناً وَ تَعَفُّفاً».

4ـ «اَللّهُمَّ وَسِّعْ عَلَیْنا فِی الدُّنْیا، اَللّهُمَّ اِنّا نَعُوذُ بِکَ أنْ تَزْوِیَ عَنّا وَجْهَکَ فِی حالٍ وَ نَحْنُ نَرْغَبُ اِلَیْکَ فیهِ اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَعْطِنا ما تُحِبُّ وَ اجْعَلْهُ لَنا قُوَّةً فِیما تُحِبُّ یا اَرْحَمَ الرّاحِمینَ».1

عنایت های نهفته در رزق

نکته دیگر، ویژگی ها و عنایت هایی است که در این رزق برای ما نهفته است و وجود دارد.

«رِزقاً حَلالاً طَیِّباً»: یکی حلیت است و دیگری طیب بودن.

حلیت، سلامت رزق، و طیب بودن، گوارایی و پاکی رزق است. پاک باشد، حتی از ذلت ها و تعلق ها و اسارت ها. رزقی نباشد که آدمی را ذلیل کند و مثل سگ او را به کسی وابسته گرداند. بلکه با کرامت حق همراه باشد.

پس این هم طیب بودن و پاکی و گوارایی رزق، حالا چه رزق علم باشد، چه رزق محبت و خواه رزق احسان و خواه تأدیب و خواه تعلیم، هر رزقی که با ذلت همراه نباشد، بلکه با کرامت حق همراه باشد.

احتیاج و فقر

نکته آخر در این قسمت از دعا این است که «لا تُحوِجنا وَ لا تُفقِرنا إلی اَحَد سِواکَ».

احتیاج نیاز است و لو در متن دارایی ها، و فقر، نداری و گرفتاری است.

گاهی تو نیاز پیدا می کنی، در حالی که فقیر نیستی. محتاجی، در حالی که موجودی داری. ذلیلی، در حالی که امکانات داری. در باطنت ذلتی می آید که محتاج دیگری می شوی.

«لا تُحوِجْنا» یعنی من محتاج دیگری نشوم، اگر دارم، دارایی ام مرا وابسته و ذلیل نسازد، بالاتر، «وَ لا تُفقِرنا» یعنی ندار و گرفتار هم نباشم. «إلی اَحَدٍ سِواکَ»: فقط از جام تو بنوشم. فقط دست تو را بشناسم. چقدر لطافت! چقدر زیبایی! این ها اهل بیت کرامت و فضل و معدن رحمت هستند. این ها اولیاء النعم هستند. که در مقام تطبیق، انسان به لطافت های کلامشان واقف می گردد؛ آن هم در حد و اندازه خودش که باید از این معدن و دریای بیکران جرعه جرعه نوشید.

زیادتی شکر

با این توجه به قسمت سوم دعا می رسیم: «وَ زِدنا لَکَ شُکراً وَ اِلَیکَ فَقراً وَ فاقَةً وَ بِکَ عَمَّن سِواکَ غِناً وَ تَعَفُّفاً». پس از آن دو مرحله، رحمت و رزق، سه نکته دیگر را طالبی: هم زیادتی شکر را می خواهی، هم زیادتی افتقار و ابتهال و انقطاع به ذات حق را و هم زیادتی غنا و بی نیازی و تعفف و چشم پوشی به واسطه او از غیرش را. و این زیادتی شکر نتیجه آن رزق کریم است. رزقی که قبلاً به آن اشاره شد: «رِزقاً حَلالاً طَیباً و لا تُحوِجْنا وَ لا تُفقِرنا إلی اَحدٍ سِواکَ»؛ تو با رزق حلال و طیبی که برای ما داری و این که ما را محتاج و وابسته دیگران نمی سازی، شکر ما را نسبت به خودت زیادتر کن. کاری کن که ما فقط نسبت به تو سپاسگزار باشیم. وقتی که من محتاج و مفتقر به غیر از تو نبودم، پس شکری برای غیر تو نخواهم داشت. این گونه، ارتباط بیان حضرت کاملاً مشخص و مشهود است؛ چرا که کرامت رزق، انقطاع از غیر و تعلق به ذات ربوبی را می آورد و در نتیجه، شکر من هم نسبت به اوست نه غیر او.

عوامل زیادتی شکر

زیادتی شکر، لازمه اش همین شناخت و معرفت است؛ یکی شناخت و معرفت وسعت نعمت و رحمت حق است و دیگری شناخت عنایت منعم و حضور او.

شناخت وسعت نعمت و رحمت

اگر من نعمت ها را نشناختم و یا نعمت را در هر شکل و لباس و جلوه ای که باشد، نشناختم، طبیعتاً شکرم برای دیگران خواهد بود. به دیگران روی خواهم آورد و از آن ها گفتگو خواهم کرد.

عنایت های حق، نه تنها در نعمت و رحمت او، حتی در بلاها و مصیبت ها جلوه کرده است (چنان که در بحث نمودهای رحمت به آن اشاره شد). و در هر گرفتاری نیز سه نعمت وجود دارد: یکی این که نقطه ضعفت را شناخته ای، دوم این که تعلق و وابستگی ات قطع شده و سوم این که برایت دلشکستگی آمده و این سه نعمت، نعمت های کم و کوچکی نیستند.

پس وسعت نعمت و عنایت های او را در هر بزمی می توانید و لذا روح های عارف آگاه در برابر بلا شاکرند: «اللّهُمّ لَکَ الحَمدُ حَمدَ الشّاکِرینَ لَکَ عَلی مُصابِهِم».2

در برابر بلا و گرفتاری به سه گونه می توان رفتار کرد، اول جزع و ناله و فریاد، دوم صبر و شکیبایی، سوم شکر؛ و شکر مختص کسانی است که به این حد از معرفت و توجه رسیده باشند. و زیادتی شکر لازمه اش شناخت وسعت نعمت است حتی در بلاها. اگر تو نعمت ها را ذکر ببینی، زیادی شکر را خواهی داشت. آدمی در برابر نعمت هایی که به او عنایت می شود، آن جا که مطابق میلش نیست با خدا درگیر می شود، شاکر نیست، نه شکر و سپاس در زبان دارد و نه در زندگی اش، نعمت های خدا را برای او نمی گذارد و در راه او مصرف نمی کند؛ که در دعای موسی آمده: «رَبِّ بِما أنعَمتَ عَلَیَّ فَلَن اَکُونَ ظَهیراً لِلمُجرِمینَ»؛3 خدایا! با نعمت ها و عنایت های تو، من پشتیبان و پشتوانه دشمن تو نباشم و گناهکاری را کمک نکنم.

شناخت منعم

معرفت بعدی، شناخت عنایت منعم است در هر دستی و در میان تمامی دست ها.

گاهی با خدا درگیر می شویم و می گوییم که یهودی از تو مهربان تر است و فلان کار را برایم انجام می دهد، ولی تو نمی کنی. خیلی راحت دعوا می کنیم در حالی که غافلیم که اگر در لوله آبی است، از جای دیگری است. اگر شیر آب را باز می کنی و آب در جامت می آید و خنک می نوشی، از جایی دیگر تأمین شده است. ابرها از جای دیگر باریده اند و جلوه ها از جایی دیگر تحقق یافته اند.

اگر از زمین و یا از یهودی و یا از پدر و مادرم غذایی گرفتم، باید دست حق و عنایت او را در میان تمامی این دست ها بشناسم. او و حضورش را ببینم و به فقر و افتقار این ها و دست های خالیشان واقف باشم: «هُوَ یُطعِمُنی وَ یَسْقینِ».4

با این تأمل، افتقار و احتیاج الی الله در تو زنده می شود. بینواییت را پیش او می بری، نداریت را با او در میان می گذاری، با او از غیر او بی نیاز می شوی و با او از غیر او چشم می پوشی.

زیادتی افتقار

آن چه افتقار و انقطاع به حق می آورد، توجه به فقر و نداری دیگران است، یا نمی توانند بدهند و یا نمی خواهند. در این آیه آمده است: «وَالّذینَ تَدعُونَ مِن دُونِهِ ما یَملِکُونَ مِن قِطمیرٍ إن تَدعُوهُم لا یَسمَعُوا دُعاءَکُم، و لَو سَمِعُوا مَا اسْتَجابُوا لَکُم».5 یا نمی توانند «لا یَسمَعُوا...» و یا نمی خواهند «وَ لو سَمِعُوا مَا اسْتَجابُوا...» و در ادامه چنین وارد شده: «یا أیّها النّاسُ أنتُمُ الفُقَراءُ إلَی اللّهِ»6 و همین آیه افتقار به حق را می رساند.

زیادتی غنا و تعفف

آن چه غنا و بی نیازی باطنی را که در درون آدمی است، می آورد، توجه و بلوغ و معرفت و آگاهی به این نکته است که منعمی جز ذات ربوبی نیست و آدمی، غیر محتسب و از جایی که حساب نمی کند، مرزوق می گردد.

و آن چه این تعفف و چشم پوشی در ظاهر را به دست می دهد، همان بلا و ضربه خوردن هاست. همان محدودیت و محرومیتی است که از دیگران می بیند و ضربه و شکستی است که از آن می چشد.

«وَ بِکَ عَمَّن سِواکَ غِناً وَ تَعَفُّفاً»، این زیادتی و غنا و بی نیازی و تعفف و چشم پوشی را تو به من ببخش و من به وسیله تو، از غیر تو، فارغ شوم و اگر در باطنم هم، این غنا و بی نیازی نیامده، در ظاهرم از غیر تو چشم پوشم؛ که غنا، بی نیازی در درون آدمی است که با معرفت و رزق غیر محتسب، حاصل می شد و تعفف، چشم پوشی و عفت در ظاهر است.

وسعت در دنیا

با توجه به فرازهای سابق دعا، به فراز آخر دعای حضرت می رسیم: «اللّهمّ وَسِّع عَلَینا فِی الدُّنیا، اللّهمّ انّا نَعوذُ بِک أن تَزوی عَنّا وَجْهَکَ فی حالٍ و نَحنُ نَرغَبُ إلَیکَ فیهِ، أللّهُمّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آل مُحَمَّدٍ و أعطِنا ما تُحِبُّ و اجْعَلهُ لَنا قُوَّةً فِیما تُحِبُّ یا اَرحَمَ الرّاحِمینَ».

حضرت می فرمایند: خدایا به ما وسعتی عنایت فرما. این وسعت دو شکل دارد:

1ـ امکانات زیادی به تو بدهند، و هر چه می خواهی داشته باشی.

2ـ به سینه باز و فراخ و به رفعتی از ذکر و آگاهی برسی که از تنگنای دنیا و گرفتاری ها، در وسعت و راحت باشی و در کنار رنج ها و با نبود امکانات، راحت زندگی کنی.

نکته مهم و اساسی این است که اگر آدمی به تمامی امکانات هم برسد، رنج فردا را با خود دارد. در دنیای متحول و با توجه به وقوف و خودآگاهی انسان وسعتی برای او نخواهد بود و امنی را نخواهد داشت؛ چرا که در متن بهارش، ترس زمستان و پاییز را همراه دارد و در متنِ خوشی هایش، فردای رنجور و دیروز گرفتار را شاهد است و حزن از گذشته و خوف از آینده را با خود دارد.

نکته لطیف در دعا این است که تو وسعت در دنیا «وَسِّع عَلَینا فِی الدُّنیا» را طالبی، نه وسعت با دنیا را. نگفته «وَسِّع عَلَینا بِالدّنیا». تو با امکانات دنیا به وسعت نرسیده ای؛ که «إجعَل غِنایَ فِی نَفسی وَ رَغبَتی فِیما عِندَکَ»7 این بی نیازی در دل تو آمده؛ چرا که با وجود همه امکانات، تو رنج فردا را داری و با این که در کنار محبوبت هستی، ترس از جدایی را. و آدمی به این تجربه و شهود رسیده و آن را چشیده، بارها زمینش زده اند و او را بلند کرده اند و فهمیده است که در هر شادی، رنجی نهفته است و در هر بهاری پاییزی پنهان.

پس وسعت دنیا آن جاست که تو عبرت بگیری؛ «فَاعْتَبِرُوا یا أُولِی الأبصار».8 و از ظهور و نمود پدیده ها به باطن آن ها راهی پیدا کنی و در نتیجه، با همه رنج ها، تو شادی و با همه شادی ها، ملتهبی که نکند زمین بخوری و محروم شوی.

استعاذه

در ادامه دعا آمده است: «أللّهمَّ أنّا نَعُوذُ بِکَ اَن تَزوِیَ وَجهَکَ عَنّا فِی حالٍ»؛ ما به تو پناه می بریم از این که تو، در هر حالی که هستیم؛ از غنا و فقر، سلامت و مرض، راحتی و رنج، چهره خودت و جمالت را از ما بپوشانی و دور بداری. یعنی آدمی که تا این مرحله آمد، تحول نعمت ها را می تواند تحمل کند، ولی دوری محبوب را نه. نعیم و جنت او دیگری شده و به سمت او روی آورده است، که: «یا نَعیمِی وَ جَنَّتِی وَ یا دُنیایَ وَ آخِرَتی».9 نکته لطیفی که مطرح است، این است که اگر بنا شد تو به وسعتی برسی، با او باید به این وسعت برسی. پس دیگر نمی توانی در هر حالی از او محجوب باشی.

مضامین دعا کاملاً به هم پیوسته است و مرتبط. بعد از وسعت در دنیا و درخواست آن، این استعاذه مطرح است.

ما به تو پناه می بریم که محروم نکنی، «وَ نَحنُ نَرغَبُ إلَیکَ فیه» ؛ در حالی که به تو راغبیم. هزار بن بست را تجربه کرده ایم و هزار زخم در دل داریم و هزار شکست را دیده ایم. تو بر آن هایی که جز تو کسی را ندارند، در را نبند:

«اِلهی لا تُغلِق عَلی مُوَحِّدیکَ أبوابَ رَحمَتِکَ وَ لا تَحجُب مُشتاقِیکَ عَن النَّظَر إلی جَمیلِ رُؤیَتِکَ».10

بعد از این فراز، با صلوات محمد و آل محمد که حاملین هدایت هستند، به ما خواستن و چگونه خواستن را تعلیم کرده اند.

تفویض

«اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ و أعطِنا ما تُحِبُّ وَ اجْعَله لَنا قُوَّةً فیما تُحِبُّ یا اَرحَم الرّاحِمینَ».

خدایا! آن چه را که تو دوست داری و محبوب توست، به ما عنایت فرما و تو کمک کن که محبوب و عطایت، نیرویی و توشه ای برای رسیدن به محبت تو باشد.

نکته لطیفی که در این فراز مطرح است تغییر و تعویض سؤال است.

سؤال از رحمت بود و رزق و زیادتی شکر و افتقار و غنا و تعفف تا وسعت در دنیا؛ ولی در نهایت به این نکته رسیده: «أعطِنا ما تُحِبُّ» ؛ آن چه را که تو دوست داری و می پسندی به ما عطا کن؛ آن هم با یک قید اضافی که: «وَاجْعَلهُ لَنا قُوَّةً فِیما تُحِبُّ». محبوب و عطایت را برای ما توشه و نیرویی قرار بده برای رسیدن به محبت خودت.

به این نتیجه می رسد که باید به او واگذار کند و به رضایت باطنی راه پیدا می کند و به تفویض می رسد.

ببین در چند خط تو را از کجا تا کجا آورده و با این توجه و دقت در دعاست که عنایت ها را می یابی و به ارتفاعی در دعا دست پیدا می کنی که دیگر لقلقه زبان و حرکت لب ها نخواهد بود. و اگر این گونه حرکت نکنی، کاذبی.

خواسته حضرت آن قدر دقیق می شود که از رحمت و فضل و فیض او، رو به محبت و عنایت او می گذارد و رضایت او را می خواهد: «أَعطِنا ما تُحِبُّ»، آن هم در راه او و محبت او مصرف شود نه غیر او: «وَ اجْعَلهُ لَنا قُوَّةً فِیما تُحِبُّ».

خدایا! ما به تو پناه می بریم از این که پرده بیندازی و صورت از ما بپوشانی. خدایا! در هر حالی تو باش، حضور مهربان تو باشد، که به قول حافظ:

گرم تو دوستی ز دشمنان ندارم باک

«اللّهمّ صَلِّ عَلی فاطِمَةَ وَ أبیها وَ بَعلِها وَ بَنیها»